

تجلیل محمدعلی جمالزاده از مجله ایران نامه

پیش از شروع این خلاصه باید اشاره کنیم که در انتهای این شماره از مجله متن نامه محمدعلی جمالزاده در تجلیل از شماره‌های قبلی آن چاپ شده است:



با تقدیم سلام و دعای قلبی... دیشب که فرصت کافی پیدا کرده بودم «ایران نامه» را با حواس جمع و بدون شتابزدگی مطالعه کردم و تا ساعت یک و نیم بعد از نیمه شب با لذت و تعجب فهمیدم که برخلاف آنچه سرسری پنداشته بودم «ایران نامه» نشریه بسیار ممتاز و گرانقدری است... در خاطر ندارم مجله‌ای به زبان فارسی تاکنون دیده باشم که با این همه دقت و صحت و صداقت مطالب تحقیقی را بصورت عالمانه و دلنشین... منتشر ساخته باشد... با نهایت صداقت از خدا می‌خواهم که از سالهای اندکی که از عمرم باقی مانده است چند سالی برداشته بر عمر چنین مجله‌ای بیافزاید...

با تقدیم احترام و ارادتمندی / سید محمد علی جمال زاده

مشروطیت

نویسنده: سید حسن تقی زاده

این مقاله متن سخنرانی سیدحسن تقی زاده در روز چهاردهم مرداد 1334 به مناسبت سالروز انقلاب مشروطه است که از رادیو ایران پخش شده است. شکل مکتوب این مقاله اولین بار در کتاب «مقالات تقی زاده» به اهتمام ایرج افشار (1349) به چاپ رسیده است.

متن سخنرانی کوتاه و ساده است. تقی‌زاده معتقد است «مشروطیت نوری بود که از افق سعادت ایران دمید» و با وجود اندکی افراط و تفریط‌ها بازهم قابل مقایسه با دوره‌های پیشین نیست. او معتقد است مقایسه دوره مشروطه با پیش از آن، از قاجار گرفته تا مغول‌ها، واهی و کفران نعمت است. اگر کسی در این دوره ظلمی کند، به ناحق خود را نماینده ملت خوانده و نباید گناه این معدود افراد را به حرکت کلی ایران به سوی دموکراسی تسری داد.

در ادامه تقی‌زاده شخصیت‌های موثر در انقلاب مشروطه را دسته بندی کرده و از آنها قدردانی می‌کند:

- 1) **مجاهدان راه بیداری:** سیدجمال الدین واعظ، ملک المتکلمین و میرزاجهانگیرخان
- 2) **کمک روحانی و معنوی و حمایت از مشروطه:** میرزا حسین طهرانی، آخوند ملا کاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی، سیدعبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی
- 3) **مجاهدان و مبارزان مسلحانه:** ستارخان و حاج علیقلی بختیاری، سردار محیی، میرزا علی محمد خان و پیرم خان
- 4) **مبارزین مجلس اول:** مستشار الدوله و میرزا ابراهیم تبریزی.

سابقه تاریخی القاب و عناوین علما در مذهب شیعه

نویسنده: جلال متینی

جناب جلال متینی در این مقاله نسبتاً طولانی (حدود 50 صفحه) به سابقه شکل‌گیری و رواج عناوین برای علما و فقهای شیعی ایران در دوره معاصر می‌پردازد. او معتقد است گرچه اصطلاح «آیت الله» و «آیت الله العظمی» پیشتر هم در بین فارسی‌زبانان شناخته شده بود، اما تنها چند سال اخیر (اوایل دهه 60 شمسی) و پس از حوادث ایران است که دامنه استعمال آن در داخل و خارج از ایران بیشتر شده است. استعمال زیاد عبارت «آیت الله» در رسانه‌ها سبب شده است برخی فکر کنند «آیت الله» نام کسی است که بر ایران حکومت می‌کند. به همین دلیل بهتر است کمی سابقه این اصطلاحات را در بین علمای شیعه بررسی کنیم. این بررسی را از صدر اسلام آغاز می‌کنیم:

پیامبر اسلام را با لفظ «رسول الله» یاد می‌کردند. خود ایشان هم در نامه‌هایشان، خود را اینگونه خطاب می‌کردند. این لفظ ساده با خلق و خوی پیامبر نیز سازگاری داشت. پس از ایشان ابوبکر جانشین پیامبر شد و به او «خلیفه رسول الله» یا «خلیفه» می‌گفتند. ابوبکر نیز مرد متواضعی بود و سبک زندگی فروتنانه داشت و اجازه نمی‌داد بیش از این صدایش کنند. عمر، جانشین ابوبکر، خود را «خلیفه خلیفه رسول الله» خواند. طولانی بودن این عبارت سبب شد برخی او را «امیرالمومنین» بخوانند. عثمان و حضرت علی هم به عبارت خلیفه و امیرالمومنین اکتفا کردند. به ندرت کسی می‌گفت خلیفه الله که آن هم از برای تملق بود. اگر چنین باشد این عنوان با روایات عثمان مناسبت داشت، چنان که عثمان کمتر فروتنی داشت. با اتمام دوره خلفای راشدین، تمام خلفای اموی و عباسی خود را با همان دو وصف امیرالمومنین یا خلیفه خواندند. حتی در شرق تمدن اسلامی هم حاکمان اسلامی خود را با همین دو وصف می‌خواندند. اما در خصوص حضرت علی و پیروانش مساله کمی متفاوت است. از آنجا که آنها خلافت ابوبکر را پس از رسول خدا نپذیرفتند و بعد از ماجرای غدیرخیم، علی را جانشین به حق پیامبر می‌دانستند، برخی از آنها به ایشان «مولی» یا «امام» گفتند. این لفظ برای امامان دوازده‌گانه شیعیان به کار می‌رود. اهل سنت در به کار بردن لفظ امام برخلاف شیعیان انحصار ندارند. آنها به علمای مذاهب هم امام می‌گویند. حتی در تاریخ بیهقی، بونصر مشکان هم امام خوانده شده است. صوفیان هم در استعمال لفظ امام گشاده دست بودند. اسماعیلیان هم برای پیشوایان خود هفت عنوان (هفت رتبه) متفاوت قائلند. اما شیعیان امام را فقط به 12 تن که واجب‌الاطاعه هستند می‌گویند.

پس از امام یازدهم، امام دوازدهم به غیبت صغری فرو رفت. در آن دوره به واسطه‌های امام و مردم «نایب خاص» می‌گفتند. در دوره‌های بعدی نیز آنها را با عناوینی چون «نواب اربعه» یا «سفرای اربعه» خواندند. پس از این چهارتن، از نظر مقام معنوی و روحانی نوبت به سه تن از مولفان کتب مهم شیعیان (کتب اربعه) می‌رسد. نفر اول کلینی بود که گاهی با عنوان «ثقه الاسلام» شناخته می‌شد. فوت وی مقارن است با غیبت کبری. نفر دوم ابن بابویه ملقب به شیخ صدوق است. نفر سوم نیز ابوجعفر طوسی ملقب به «شیخ طائفه» است. در بین فقها اگر کسی را در دوره متقدم به طور مطلق شیخ بخوانند، منظور همین ایشان است که دو کتاب از کتب اربعه شیعیان را جمع‌آوری کرده است. در دوره متاخر منظور از شیخ، شیخ مرتضی انصاری است. تا اینجا تا قرن پنجم هجری را پوشش دادیم.

از وفات شیخ طوسی در نیمه دوم قرن پنجم هجری تا دوره سلطنت صوفیان، مجتهدان و فقیهان شیعه از هیچ لقب عامی استفاده نمی‌کردند. نشانه این حرف آنکه در اجازه نامه ملامحمدتقی مجلسی که بالغ بر 14 صفحه است و نام بسیاری از فقها و علمای سابق آمده و بسیار صفات و القاب برای آنها ذکر شده، هیچ عنوان عامی برای آنها وجود ندارد. اما در دوره صفوی بازار شیعه‌گری به ناگهان گرم می‌شود. در ابتدای حکومت صفوی هم جز پادشاه صفوی که داعیه

حکومت و دین را داشت، فقها از صفتی عام استفاده نمی‌کردند. البته باید گفت که در برخی موارد برای اشاره به علما پیش از اسم آنها «شیخ»، «ملا»، «مولانا» یا «جناب شیخ» می‌آمده است. در دوره صفویه به رئیس ملایان که در صدر آنها محمدباقر مجلسی بود «ملاباشی» یا «شیخ الاسلام» می‌گفتند. این یک عنوان دولتی است که در زمان نادرشاه هم استفاده می‌شد.

در دوره قاجار جریان جدیدی شکل می‌گیرد که عناوین برای روحانیون استفاده می‌شود. گرچه این روال تا اواخر قاجار هنوز برای همه روحانیون ایجاد نشد، اما در این دوره با سرعت بسیاری به دایره القاب و کاربرد آنها اضافه شد. ناصرالدین شاه در چندین نامه از میرزای شیرازی (عالم بزرگ شیعه) بدون عنوان عام و به شکل «حاج...»، «آقا...» یاد می‌کند. این روال نزد مستشار الدوله، مظفرالدین شاه، آصف الدوله، اعتمادالسلطنه و ... هم دیده می‌شود.

اما در دوره قاجار اندک اندک استعمال عنوان عام «حجه الاسلام» برای برخی از علما شروع شد. البته این عنوان چند قرن قبل در وصف غزالی به کار رفته بود، اما در این دوره به شکل یک وصف عام در می‌آید. نشانه برای اثبات این امر بسیار است. مثلاً در استفتای استعمال تنباکو از میرزای شیرازی آمده است «حجت الاسلاما...». دستگاه دولت قاجار با استعمال این عنوان در نشریات دولتی حالت رسمی هم به آن می‌دهد. روحانیون هم در این دوره خود را با همین وصف می‌خوانند و در واقع آن را پذیرفته‌اند. آقای متینی (نویسنده مطلب) شواهد بسیاری برای رواج صفت حجه الاسلام در دوره قاجار و خصوصاً بحبوحه مشروطه ذکر می‌کند.

در دوره مشروطه اندک اندک از عنوان «حجت الاسلام و المسلمین» هم یاد شد و برای تجلیل از علمایی که با مشروطه‌خواهان موافق بودند به ندرت به آنها «آیت الله» هم گفته می‌شد. در لغت نامه دهخدا عبارات آیتین و حجتین برای وصف دو مرجع دوره مشروطه سیدمحمد طباطبایی و سید عبداللّه بهبهانی در دوره مشروطه آمده است. به مانند حجه الاسلام، آیت الله هم پیشتر برای وصف علامه حلی استفاده شده بود که در این دوره وصفی عام می‌شود. به طوری که در تلگراف مردم و علمای کاشان به بهبهانی و طباطبایی آن رو با عنوان آیتین می‌خوانند. موارد دیگری نیز همانند این مورد دیده شده است. اما به مرور زمان این عناوین تجلیل‌آمیز از مرز طرفداران مشروطه گذر می‌کند و مخالفان مشروطه هم اینچنین خوانده می‌شوند. متینی معتقد است همین که این کار «مورد اعتراض هیچ از روحانیون قرار نگرفت» سبب شد «هر کس برای تقرب به ایشان پیرایه‌ای نیز بر آن ببندد». مثلاً گاهی نوشته می‌شد «حجه الاسلام و المسلمین آیت الله آقای آخوند مد ظله العالی» که خطاب به آخوند خراسانی بود. درباره هم ایشان در ذیل تصویرشان در کتاب مطبوعات و شعر معاصر ایران نوشته شده «حضرت مستطاب حجه الاسلام و المسلمین غیاث الملّه و الدین آیت الله فی العالمین آقای آخوند ملا محمد کاظم الخراسانی مدظله».

این رسم بدون وجود قاعده‌ای مشخص تا حدود سال 1300 شمسی وجود داشت. در حوالی این سال بود که حاج شیخ عبدالکریم حائری بعد از تاسیس حوزه علمیه قم به شکل غیررسمی روالی برای استفاده از عنوان «آیت الله» به عنوان وصفی عام برای مجتهدان و علمای بزرگ شیعی مقرر داشت. در واقع از آن زمان به بعد شهر قم و حوزه علمیه قم مرجع نامرئی تعیین آیت الله‌های بعدی می‌شود. در همین دوره عنوان جدید «آیت الله العظمی» شکل می‌گیرد که اتفاقاً همان ترکیبی است که رسانه‌های غربی نیز اخذ کرده و به Grand Ayatollah ترجمه کردند.

اکنون قریب به هشتاد سال است که وصف آیت الله العظمی برای مجتهدان طراز اول و علمای برجسته شیعه استفاده می‌شود و آنها تاکنون اعتراضی به حمل این صفات بزرگ نکرده‌اند. این در حالی است که حداقل در دوره پهلوی مقرر شد هیچ کس از القاب پیشین خود استفاده نکند و لذا افرادی مانند مصدق السلطنه با عنوان مصدق خوانده شدند. سه عنوان «کبیر» برای رضا شاه، «حضرت اشرف» برای احمد قوام (که بعداً از وی گرفته شد) و «آریامهر» برای

محمدرضا پهلوی توسط مجلس شورای ملی و مجلس سنا تصویب شد. البته در بین روحانیون نیز کسانی بودند که از چنین عباراتی گریزان بودند. مثلا شیخ مرتضی انصاری حاضر نمی‌شد او را با عنوان حجه الاسلام بخوانند، یا برخی در انتهای نامه‌های خود لفظ الاحقر یا احقر را ذکر می‌کردند. ولی به هر حال روال عام چنین نبود.



سوالی که آقای جلال متینی در انتهای مقاله می‌پرسد این است که چرا در دوره هشتاد ساله اخیر علمای شیعه به سوی عناوین کشیده شدند؟ به نظر ایشان دلیل اول در آن است که در این دوران غالبا سلاطین و شاهان با عنوان ضل الله خوانده می‌شدند. روحانیون و دستگاه دینی نیز به طور کلی روابطی حسنه با دستگاه حکومت نداشتند، لذا برای مقابله با اتصال شاه با خداوند، خود را در این مکان نشاندهند، چرا که الملک و الدین توامان. به عنوان شاهد آنکه پس از انقلاب سال 1357 بسیاری از نام‌های کوی و برزن که شاه در آن بود به امام یا امام خمینی تبدیل شد. یا مثلا در ترجمه نهج البلاغه می‌بینیم که نوشته شده است «نامه‌ها و فرمان‌های همایونی امام علی ابن ابی طالب علیه‌السلام». لذا به نظر می‌رسد نوعی رقابت بین دستگاه سلطنت و دستگاه دینی ایجاد شده است. لذا عجیب نیست که در بحبوحه پیش از انقلاب 57 کم‌کم آیت الله خمینی به «امام» خمینی تغییر شکل می‌دهد. با گذشت زمان و به طور نامحسوس به نقطه‌ای می‌رسیم که تقریبا تمام روحانیون شیعی ایرانی (حتی امام جمعه یاسوج) حجه الاسلام هستند و برخی آیت الله (هاشمی رفسنجانی) و برخی آیت الله العظمی (منتظری) هستند. در همین روال شریعتمداری که مخالف حکومت است هیچ عنوان ندارد و اسمش بدون عنوان ذکر می‌شود.